

جامعه‌شناسی جمعیت عشایر کوچنده‌ی ایران

علی اکبر نیک خلق*

چکیده:

در این مقاله سعی شده است با نگاهی جامعه‌شناختی و با اتکاء به نتایج سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۷ ساختار و ترکیب جمعیت عشایر کوچ‌رو ایران براساس شاخص‌هایی شامل: سن، جنسیت، وضع سواد و سطح تحصیلات، فعالیت و اشتغال، نظام خانواده و زناشویی (ازدواج) توصیف و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

برای درک بهتر وضع موجود عشایر و تحولات آن سعی شده است بررسی و تحلیل وضعیت عشایر کوچ‌رو براساس دو پارامتر عمده یعنی طول مسیر کوچ و استقرار در قشلاق در زمان سرشماری انجام گیرد.

نتایج به دست آمده بیانگر آنست که جمعیت عشایر کوچنده‌ی ایران جوان‌تر از جمعیت کل کشور است، در میان خردسالان نسبت جنسی غلبه با پسران و در جمعیت فعال نسبت جنسی کاهش می‌یابد. سطح سواد پایین و در میان زنان میزان سواد به مراتب کاهش می‌یابد، متوسط بعد خانواده ۶/۵ نفر و اکثر ازدواج‌ها خویش همسری (درون‌گروهی) است.

کلید واژه‌ها: عشایر، عشایر کوچنده، جمعیت فعال، خانواده، نظام خویشاوندی، سطح تحصیلات، وضع فعالیت

* کارشناس تحقیقات اجتماعی مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، فوق‌لیسانس انسان‌شناسی از دانشگاه تهران و D. E. A در جامعه‌شناسی از دانشگاه تولوزمیرای فرانسه

مقدمه

ساختار اجتماعی جامعه‌ی عشایری ایران دست‌خوش تغییرات شدیدی قرار گرفته است، هر چند این تغییرات در گذشته نیز کم و بیش بر اثر اسکان یا کوچ اجباری عشایر بارها رخ داده بود؛ ولی اکنون به نظر می‌رسد که دگرگونی‌های ساختاری جامعه‌ی کل و حوادث سال‌های اخیر در این تغییرات تأثیر زیادی داشته است و جامعه‌ی عشایری ایران - به‌ویژه عشایر کوچنده - را با ناهم‌آهنگی‌ها و پس‌افتادگی‌های فرهنگی زیادی مواجه کرده است. این تغییرات ناهم‌آهنگ اغلب موجب آسیب‌های اجتماعی جامعه‌ی عشایری گردیده و علاوه بر تضعیف - و در مواردی زوال - دام‌داری سنتی، نابسامانی‌های زیادی نیز برای خانواده‌های عشایری فراهم کرده است. مشاهدات نشان می‌دهد که امروز گروه‌های زیادی از مردمان عشایری مانند روستاییان در شهرها بی‌کار و سرگردانند یا با مشاغل کاذب و بی‌کاری‌های پنهان خود را سرگرم می‌کنند و رنج می‌برند. شاید در زمینه‌ی شناخت علمی جامعه‌ی عشایری ایران بررسی‌هایی صورت گرفته باشد؛ اما شناخت ویژگی‌ها و جزئیات مسایل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ی عشایری، انجام بررسی‌های دقیق‌تر را ضرورت بخشیده است. وجود دام‌داری سنتی برای خانواده‌های عشایر کوچنده ایجاب می‌کند که به منظور سازگاری خود و دام‌ها با شرایط طبیعی منطقه به حرکت و کوچ بپردازند. تداوم زندگی کوچندگی به منظور حفظ دام از سرما و گرما و استفاده از علوفه‌ی مراتع، به ضرورت براساس عوامل بوم‌شناختی^۱ انجام می‌گرفت. اما امروزه بر اثر ضعف و زوال دام‌داری سنتی، خانواده‌های عشایر کوچنده از این حیث با دشواری‌های زیادی مواجه شده‌اند. امکان تداوم کوچ که بنا به گفته‌ی پژوهشگران: «شکوه زندگی عشایر است» برای آن‌ها میسر نیست و مسأله‌ی اسکان عشایر کوچنده، یکی از مهم‌ترین دشواری‌های جامعه‌ی عشایری ایران است. شاید بررسی جامعه‌شناختی جمعیت عشایر کوچنده‌ی ایران که براساس نتایج تفصیلی سرشماری سال ۱۳۷۷ مرکز آمار ایران به انجام رسیده است، یکی از اقدامات مقدماتی در این زمینه باشد که به نظر علاقه‌مندان به پژوهش‌های اجتماعی ارایه می‌شود. می‌توان گفت با بررسی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناسی اجتماعی مستمر و دقیق درباره‌ی مسایل جامعه‌ی عشایر

کوچنده و شناخت ویژگی‌های زندگی ایشان، می‌توان از آسیب‌های اجتماعی و نابسامانی‌های خانواده‌های عشایر کوچنده تا حد زیادی جلوگیری به عمل آورد. موضوعاتی که در این مطالعه مورد توجه قرار گرفته است در دو بخش ارایه می‌شود: در بخش اول مسایل مربوط به ساختارهای سنی و جنسی جمعیت عشایر کوچنده، وضع سواد و میزان تحصیل، خانواده و ازدواج در جامعه‌ی عشایری مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و در بخش دوم از مسکن و انواع اقامتگاه عشایر کوچنده، وسایل و تسهیلات زندگی، نحوه‌ی کوچ عشایر کوچنده از قشلاق به بیلاق و برعکس، ساختار اقتصادی جامعه‌ی عشایر کوچنده، فعالیت و اشتغال، انواع بهره‌برداری، دام‌داری، تولیدات دامی، زراعت و باغداری، صنایع دستی، شیوه‌ی مبادلات و بالأخره گرایش خانواده‌های عشایر کوچنده به اسکان سخن رفته است.

۱- ساختار سنی و جنسی جمعیت عشایر کوچنده

بر مبنای نتایج سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۷، عشایر کوچنده براساس طول مسیر کوچ و نیز عدم شرکت در کوچ بیلاقی سال ۱۳۷۷ به سه گروه تقسیم می‌شوند:

- ۱- عشایر کوچنده‌ای که طول مسیر کوچ آن‌ها حداقل ۳۰ کیلومتر بوده است.
- ۲- عشایر کوچنده‌ای که طول مسیر کوچ آن‌ها کم‌تر از ۳۰ کیلومتر بوده است.
- ۳- خانواده‌هایی که در زمان سرشماری در کوچ بیلاقی سال ۱۳۷۷ شرکت نکرده و در قشلاق مانده‌اند.

جمعیت عشایر کوچنده‌ی گروه اول براساس سرشماری سال ۱۳۷۷ برابر ۹۱۰/۷۱۹ نفر بوده است. که تعداد ۴۷۱/۸۴۴ نفر (۵۱/۸۰ درصد) مرد و ۴۳۸/۸۷۵ نفر (۴۸/۲۰) زن بوده‌اند. نسبت جنسی جمعیت برابر ۱۰۸ بوده است؛ یعنی، به ازای هر ۱۰۰ زن ۱۰۸ مرد حضور داشته است. نسبت جنسی در اطفال کم‌تر از یک سال ۱۰۹ و در جمعیت ۶۵ سال و بالاتر، برابر ۱۷۱ بوده است. از تعداد ۳۲۹/۰۰۸ نفر جمعیت گروه دوم عشایر کوچنده، ۱۶۹/۲۶۴ نفر (۵۱/۴۵ درصد) مرد و ۱۵۹/۷۴۴ نفر (۴۸/۵۵) درصد) زن بوده‌اند. نسبت جنسی جمعیت برابر ۱۰۶ می‌باشد؛ یعنی، به ازای هر ۱۰۰ زن ۱۰۶ مرد حضور داشته است. نسبت جنسی در میان اطفال کم‌تر از یک سال ۱۰۳ و در سالخوردگان ۶۵ ساله و بیش‌تر، ۱۸۹ بوده است.

گروه سوم عشایری در زمان سرشماری ۶۴/۳۴۲ نفر جمعیت داشته‌اند. از کل این جمعیت تعداد ۳۳/۱۳۰ نفر (۵۱/۴۷ درصد) مرد و ۳۱/۲۳۲ نفر (۴۸/۵۳ درصد) زن

بوده‌اند. نسبت جنسی در این گروه برابر ۱۰۶ بوده است. نسبت جنسی در میان اطفال کم‌تر از یک سال ۱۰۱ و در میان سالخوردگان ۶۵ سال و بالاتر، برابر ۱۸۴ بوده است. نسبت جنسی در حالت طبیعی و به هنگام تولد برابر ۱۰۵ می‌باشد و چنانچه در جداول مربوط به گروه‌های سنی ۵ ساله مشاهده می‌شود، در پاره‌ای از گروه‌های سنی خردسالان و سالخوردگان بیش از حد طبیعی است و مبین فزونی تعداد مردان بر زنان می‌باشد. بالا بودن نسبت جنسی در گروه سنی ۰-۴ ساله و کم‌تر از یک سال و نیز در گروه‌های سنی ۲ ساله و ۳ ساله و ۴ ساله، نشانگر فزونی تعداد مردان بر زنان گروه‌های سنی پایین می‌باشد. شاید بتوان گفت در جامعه‌ی عشایر کوچنده، مانند جامعه‌های روستایی، اطفال و کودکان پسر، کم‌تر از دختران طعمه‌ی مرگ قرار می‌گیرند و این پدیده‌ی اجتماعی ممکن است با ارزش اجتماعی مرد در جامعه ارتباط داشته باشد که موجب می‌شود خانواده‌ها از پسران مراقبت بیش‌تری به عمل آورند که در نتیجه، آنان کم‌تر در معرض خطر مرگ قرار می‌گیرند (۱).

هم‌چنین مقایسه‌ی تعداد مردان و زنان در گروه‌های سنی فعال؛ یعنی، جمعیت گروه سنی ۱۵-۶۴ ساله، نشانه‌ی کم بودن تعداد مردان در جامعه‌ی عشایر کوچنده است. به نظر می‌رسد این امر ناشی از مهاجرت نیروهای فعال خانواده‌ها برای کار به شهرهاست. ولی در جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر نسبت جنسی به مقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد که نشانه‌ی فزونی بیش از حد طبیعی مردان جامعه‌ی عشایر کوچنده در این گروه سنی می‌باشد. این پدیده که در جامعه‌های روستایی نیز مشاهده شده است، نشان می‌دهد که تعداد زنان در جمعیت گروه‌های سنی بالا کم‌تر از مردان است. شاید بتوان گفت که این امر مربوط به مرگ و میر زودرس زنان جامعه‌های عشایری و روستایی است که خود معلول کار شاق و طاقت‌فرسا و زایمان‌های مکرر آنان می‌باشد. در جدول زیر، جمعیت ۳ گروه عشایر کوچنده بر حسب درصد گروه‌های بزرگ سنی نشان داده می‌شود.

جدول شماره ۱: توزیع جمعیت عشایر کوچنده گروه‌های ۱ و ۲ و ۳ بر حسب درصد گروه‌های بزرگ سنی

گروه‌های سنی	عشایر کوچنده‌ی گروه (۱)	عشایر کوچنده‌ی گروه (۲)	عشایر کوچنده‌ی گروه (۳)
۱۴-۰ سال	۴۲/۲	۴۳/۶	۴۲/۸
۱۵-۶۴ سال	۵۳	۵۱/۸	۵۲/۲
۶۵+ سال	۴	۳/۸	۳/۷
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

چنان‌که ملاحظه می‌شود هر سه گروه عشایر دارای جمعیت جوان هستند، این امر مبین زاد و ولد زیاد و مرگ و میر زیاد و کوتاه بودن عمر متوسط در جامعه‌ی عشایری است. ورتهایم^۱ جامعه‌شناس هلندی براساس تحقیقی که درباره‌ی جمعیت جامعه‌های صنعتی پیشرفته و جهان سوم به عمل آورده است، به این نتیجه می‌رسد که در کشورهای جهان سوم، جمعیت خردسال (۰-۱۴ ساله) حدود ۴۰ درصد یا بیش‌تر کل جمعیت را تشکیل می‌دهد و این نظریه که به تست ورتهایم^۲ معروف شده است بدین ترتیب ارایه می‌شود که $\sum P \geq 0.40$ (۰-۱۴) یعنی هر جامعه که جمعیت گروه خردسال ۰-۱۴ سال آن بزرگ‌تر یا برابر ۴۰ درصد کل جمعیت جامعه باشد، آن جامعه عقب مانده است و این امر مربوط به زاد و ولد زیاد و مرگ و میر زیاد و کوتاه بودن عمر متوسط در آن جامعه است. بی‌شبهه در سال‌های اخیر اجرای برنامه‌ی تنظیم خانواده در جامعه‌های روستایی و عشایری ایران و ایجاد آگاهی در سطح ملی زمینه‌ی مساعدی جهت کنترل زاد و ولد و بهداشت و تنظیم خانواده فراهم کرده است. بدیهی است که گسترش سواد در جامعه عشایری و روستایی ایران می‌تواند در پذیرش و اجرای این برنامه در خانواده‌ها تأثیر داشته باشد و این خود مستلزم آن است که افراد علاقه‌مند و دلسوز و آگاه به مسایل اجتماعی و فرهنگی جامعه در تنظیم و اجرای برنامه‌های توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی جامعه‌های عشایری و روستایی نقش مؤثری داشته باشند و بتوانند با استفاده از امکانات و اجرای برنامه‌ی توسعه‌ی ملی که یکی از مهم‌ترین آن بهداشت و تنظیم خانواده است اقدامات لازم را به عمل آورند. برای ارایه‌ی اطلاعات بیش‌تر، جداول زیر که براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۷۷ تنظیم شده است، ارایه می‌شود.

جدول شماره‌ی ۲: توزیع جمعیت عشایر کوچنده‌ی ایران با طول مسیر کوچ

حداقل ۳۰ کیلومتر بر حسب سه گروه بزرگ سنی

نسبت جنسی	زن		مرد		جمع		گروه سنی
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۰۷	۴۲/۴	۱۸۵۹۷۹	۴۲/۱	۱۹۸۷۱۲	۴۲/۲	۳۸۴۶۹۱	۱۴-۰ ساله
۱۰۴	۵۳/۸	۲۳۶۱۲۵	۵۲/۳	۲۴۶۶۸۲	۵۳/۰	۴۸۲۸۰۷	۱۵-۶۴ ساله
۱۷۱	۳/۱	۱۳۴۵۱	۴/۹	۲۳۰۳۴	۴	۳۶۴۸۵	۶۵+
۱۰۳	۰/۷	۳۳۲۰	۰/۷	۳۴۱۶	۰/۸	۶۷۳۶	نامشخص
۱۰۸	۱۰۰	۴۳۸۸۷۵	۱۰۰	۴۷۱۸۴۴	۱۰۰	۹۱۰۷۱۹	جمع

1- Wertheim

2- Wertheim Test

جدول شماره ۳: توزیع جمعیت عشایر کوچنده‌ی ایران بر حسب سه گروه بزرگ سنی (عشایر کوچنده با طول مسیر کوچ کم‌تر از ۳۰ کیلومتر)

نسبت جنسی	زن		مرد		جمع		گروه سنی
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱/۰۵	۴۳/۸	۶۹۹۳۴	۴۳/۵	۷۳۵۹۱	۴۳/۶	۱۴۳۵۲۵	۱۴-۰ ساله
۱/۰۳	۵۲/۷	۸۴۱۷۵	۵۱/۰	۸۶۳۳۴	۵۱/۸	۱۷۰۵۰۹	۱۵-۶۴ ساله
۱/۸۴	۲/۷	۴۳۶۸	۴/۷	۸۰۳۹	۳/۸	۱۲۴۰۷	۶۵+
۱/۰۳	۰/۸	۱۲۶۷	۰/۸	۱۳۰۰	۰/۸	۲۵۶۷	نامشخص
۱/۰۶	۱۰۰	۱۵۹۷۴۴	۱۰۰	۱۶۹۲۶۴	۱۰۰	۳۲۹۰۰۸	جمع

جدول شماره ۴: توزیع جمعیت عشایر کوچنده‌ی ایران - عشایری که در کوچ بیلاقی سال ۱۳۷۷ شرکت نکرده‌اند - بر حسب سه گروه بزرگ سنی

نسبت جنسی	زن		مرد		جمع		گروه سنی
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۰۶	۴۲/۸	۱۳۳۸۲	۴۲/۸	۱۴۱۶۸	۴۲/۸	۲۷۵۵۰	۱۴-۰ ساله
۱۰۲	۵۳/۰	۱۶۵۶۲	۵۱/۱	۱۶۹۳۸	۵۲/۱	۳۳۵۰۰	۱۵-۶۴ ساله
۱۸۴	۲/۸	۸۷۱	۴/۸	۱۵۹۹	۳/۸	۲۴۰۷	۶۵+
۱۰۲	۱/۳	۴۱۷	۱/۳	۴۲۵	۱/۳	۸۴۲	نامشخص
۱۰۶	۱۰۰	۳۱۲۳۲	۱۰۰	۳۳۱۳۰	۱۰۰	۶۴۳۶۲	جمع

۲- وضع سواد و میزان تحصیل

یکی از مسایل مهم در خصوص جامعه‌ی عشایر کوچنده‌ی ایران، وضع سواد و میزان تحصیلات می‌باشد، اهمیت این مسأله بیش‌تر از این نظر مورد توجه است که می‌تواند موجب بسیاری از تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی باشد. براساس سرشماری ۱۳۷۷ از کل ۷۷۸/۷۴۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بیش‌تر عشایر کوچنده‌ی گروه ۱، تعداد ۳۹۹/۵۲۴ نفر (۵۱/۳۰ درصد) باسواد بوده‌اند.

از تعداد ۲۷۹/۲۷۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر گروه ۲، تعداد ۱۳۲/۹۳۷ نفر (۴۷/۶۰) درصد و از تعداد ۵۴/۴۳۶ نفر جمعیت گروه ۳، تعداد ۲۳/۰۵۴ نفر (۴۲/۳۵) درصد) باسواد بوده‌اند، این گروه از عشایر در کوچ بیلاقی سال ۱۳۷۷ شرکت نداشته‌اند. در جدول ۸ توزیع سواد در جامعه‌ی عشایری مذکور به تفصیل بر حسب گروه‌های سنی درج شده است.

جدول شماره‌ی ۵: توزیع افراد باسواد جمعیت ۶ ساله و بالاتر در عشایر گروه‌های ۲ و ۳ بر حسب گروه‌های سنی

گروه سنی	عشایر کوچنده‌ی گروه ۱			عشایر کوچنده‌ی گروه ۲			عشایر کوچنده‌ی گروه ۳		
	جمع	تعداد باسواد	درصد	جمع	تعداد باسواد	درصد	جمع	تعداد باسواد	درصد
۹-۶ سال	۱۰۸۷۲	۶۲۸۲۱	۵۷/۷۸	۴۰۴۰۵	۲۱۱۷۴	۵۲/۴۰	۷۸۰۴	۳۷۶۱	۴۸/۱۹
۱۴-۱۰ سال	۱۴۴۱۲۴	۱۱۵۶۰۲	۸۰/۲۱	۵۳۴۵۸	۳۹۸۱۶	۷۴/۴۸	۹۸۲۵	۶۶۸۷	۶۸/۰۶
۱۹-۱۵ سال	۱۲۹۴۵۱	۹۵۱۷۴	۷۳/۵۲	۴۷۳۸۷	۳۲۳۲۰	۶۸/۲۰	۸۶۵۲	۵۲۵۸	۶۰/۷۷
۲۴-۲۰ سال	۹۲۴۹۶	۵۸۴۰۳	۶۳/۱۷	۳۲۳۹۸	۱۸۸۵۵	۵۲/۲۰	۵۹۷۵	۳۰۷۵	۵۱۴۶
۲۹-۲۵ سال	۶۲۳۴۳	۲۹۲۸۰	۴۶/۹۷	۲۰۸۸۰	۸۷۹۵	۴۲/۱۲	۴۲۷۵	۱۶۶۶	۳۸/۹۷
۳۴-۳۰ سال	۴۱۲۳۱	۱۳۱۷۷	۳۱/۹۶	۱۴۰۶۷	۳۹۸۲	۲۸/۳۱	۳۰۳۸	۸۸۴	۲۹/۰۹
۳۹-۳۵ سال	۷۷۱۹	۸۷۱۹	۲۰/۹۰	۱۲۳۷۲	۲۲۶۴	۱۸/۳۰	۲۶۴۸	۵۳۴	۲۰/۱۷
۴۴-۴۰ سال	۳۴۷۷۹	۵۲۱۵	۱۴/۹۹	۱۲۲۴۲	۱۶۲۲	۱۳/۲۵	۲۴۳۱	۳۵۸	۱۴/۷۳
۴۹-۴۵ سال	۲۶۴۴۸	۲۹۱۹	۱۱/۰۴	۹۸۶۳	۱۰۱۷	۱۰/۳۱	۱۹۵۳	۲۱۶	۱۱/۰۶
۵۴-۵۰ سال	۲۲۳۹۲	۱۱۹۱	۸/۵۳	۸۰۴۵	۶۳۰	۷/۸۳	۱۷۵۸	۱۲۰	۶/۸۳
۵۹-۵۵ سال	۱۶۰۰۰	۱۲۳۱	۷/۶۹	۵۵۴۳	۳۹۳	۷/۰۹	۱۱۲۱	۷۸	۶/۹۶
۶۴-۶۰ سال	۲۰۷۳۹	۱۲۶۱	۶/۰۸	۷۷۱۲	۴۳۲	۵/۶۰	۱۶۴۹	۹۳	۵/۶۴
۶۵+	۳۶۴۸۵	۱۸۸۲	۱/۸۸	۱۲۴۷۰	۵۸۴	۴/۶۸	۲۴۷۰	۱۳۲	۵/۳۴
نامشخص	۶۶۰۸	۲۹۲۹	۴۴/۳۳	۲۴۹۸	۱۰۵۴	۴۲/۱۹	۸۳۷	۱۹۲	۲۲/۹۴
جمع	۷۷۸۷۴۵	۳۹۹۵۲۴	۵۱/۳۰	۲۷۹۲۷۷	۱۳۲۹۳۸	۴۷/۶۰	۵۴۴۳۶	۲۳۰۵۴	۴۲/۳۵

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در عشایر کوچنده‌ی گروه ۱ با طول مسیر کوچ حداقل ۳۰ کیلومتر، بیش از نیمی از جمعیت گروه سنی ۶ ساله و بالاتر باسواد بوده‌اند. این نسبت برای عشایر گروه ۲ و ۳ به ترتیب کم‌تر از نیمی از جمعیت ۶ ساله و بالاتر را در بر می‌گیرد. بیش‌ترین نسبت باسوادان در هر کدام از گروه‌های عشایری در گروه سنی ۱۴-۱۰ سال قرار دارند. این نسبت برای عشایر گروه یک، بیش از ۸۰ درصد از جمعیت گروه سنی مذکور را شامل می‌شود و برای عشایر گروه‌های دو و سه به ترتیب بیش از ۷۴ درصد و ۶۸ درصد می‌باشد. به تدریج که سن بالا می‌رود، نسبت باسوادان کاهش می‌یابد تا در گروه سنی ۶۵ ساله و بالاتر که به حداقل خود می‌رسد. بالا بودن نسبت باسوادان در گروه‌های سنی پایین حاکی از گسترش سواد در جامعه‌ی عشایری ایران در سال‌های اخیر می‌باشد که با اجرای برنامه‌ی توسعه‌ی سواد در میان عشایر همراه بوده است. مقایسه وضع سواد در سه گروه عشایر مذکور نشان می‌دهد که میزان

سواد در عشایر گروه ۱ از عشایر گروه ۲ و عشایر گروه ۲ از عشایر گروه ۳ بیش تر می باشد. اگر این واقعیت را بپذیریم که در میان عشایر وضعیت کوچ و حتی امکان کوچ با طول بیش تر مسیر آن با امکانات اقتصادی در ارتباط می باشد، می توان گفت که بین میزان سواد و وضعیت اقتصادی خانواده های عشایر همبستگی مثبتی وجود دارد و در قشرهای اجتماعی بالاتر عشایر، درصد بیش تری از جمعیت باسواد می باشند، این پدیده در جوامع روستایی و شهری ایران نیز صادق است. بدیهی است بالابودن سطح درآمد در قشرهای بالای جامعه، امکان آموزش سواد را برای این قشر اجتماعی به نسبت بیش تری فراهم می آورد. مطلب دیگر این است که در جامعه ی عشایری بین دو جنس از لحاظ سواد تفاوت وجود دارد و زنان عشایر به نسبت کم تر از مردان از نعمت سواد برخوردارند. جدول زیر درصد باسوادان جمعیت ۶ ساله و بالاتر را بر حسب گروه های سنی به تفکیک جنس در جامعه ی عشایر کوچنده ی گروه های ۱ و ۲ و ۳ نشان می دهد.

جدول شماره ۶: توزیع جمعیت ۶ ساله و بالاتر عشایر کوچنده ی گروه های ۱ و ۲ و ۳ بر حسب سواد

گروه سنی	عشایر کوچنده ی گروه ۱			عشایر کوچنده ی گروه ۲			عشایر کوچنده ی گروه ۳		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
+ ۶ کودکان	۵۱/۳۶	۶۱/۲۲	۴۰/۷۹	۴۷/۶۵	۵۷/۸۲	۳۶/۸۷	۴۲/۶۵	۵۱/۰۴	۳۳/۷۴
کودکان ۱۰-۶ ساله	۶۲/۶۴	۶۸/۴۵	۵۶/۴۲	۵۷/۰۹	۶۳/۴۱	۵۰/۳۷	۵۲/۵۵	۵۷/۲۰	۴۷/۵۶
نوجوانان ۱۴-۱۱ ساله	۸۰/۳۹	۸۸/۹۴	۷۱/۴۵	۷۴/۹۶	۸۴/۵۵	۶۵/۱۲	۶۸/۴۵	۷۶/۳۹	۶۰/۱۵
جوانان ۲۴-۱۵ ساله	۶۹/۲۰	۸۱/۱۶	۵۶/۰۲	۶۴/۱۴	۷۷/۶۵	۶۱/۴۹	۵۶/۹۷	۶۸/۴۶	۴۴/۸۴
میان سالان ۲۴-۲۵ ساله	۲۴/۴	۳۶/۶۰	۱۱/۴۹	۲۱/۰۹	۳۲/۹۰	۹/۴۷	۲۰/۹۲	۳۰/۸۸	۱۰/۹۸
بزرگ سالان ۶۵+	۵/۱۶	۷/۹۶۵	۰/۹	۰/۸۹	۴/۷۱	۶/۷۷	۰/۹۲	۵/۳۴	۷/۴۴

جدول فوق حاکی است که در جامعه عشایر کوچنده از لحاظ سواد تفاوت عمده ای بین دو جنس وجود دارد. در گروه اول عشایر ۶۱/۲۲ درصد از مردان و ۴۰/۷۹ درصد از زنان باسواد بودند این نسبت برای مردان و زنان گروه ۲ به ترتیب برابر با ۵۷/۸۲ و

۳۶/۸۷ درصد بوده است. بنابر همین آمار میزان سواد در میان مردان و زنان گروه سوم و در گروه‌های سنی مذکور به ترتیب برابر با ۵۱/۰۴ و ۳۲/۷۴ درصد می‌باشد.

میزان سواد جمعیت واقع در گروه‌های مختلف سنی نیز متفاوت است در میان کودکان گروه اول ۵۶/۴۲ درصد، گروه دوم ۵۰/۳۷ درصد و گروه سوم ۴۷/۵۶ درصد از دختران باسواد بوده‌اند. در میان نوجوانان نسبت باسوادان دختر افزایش می‌یابد؛ چنان‌که در گروه یک، برابر ۷۱/۴۵ درصد، گروه دو، ۶۵/۱۲ درصد و در گروه سه، ۶۰/۱۵ درصد دختران سواد داشته‌اند؛ از آن پس درصد باسوادان زن کاهش می‌یابد تا در گروه سنی ۶۵ ساله و بالا به حداقل خود؛ یعنی، کم‌تر از ۱ درصد کاهش می‌یابد. در گذشته سواد در جامعه‌ی عشایری ایران عمومیت زیادی نداشته است. این امر به‌ویژه برای زنان که یکی از قشرهای محروم جامعه بوده‌اند کاملاً محسوس است. کم بودن میزان سواد در میان زنان جامعه مبین وجود تفاوت‌های موجود در ارزش‌های اجتماعی عمیق و ریشه‌دار در جامعه است. این پدیده در جامعه‌ی روستایی و شهری نیز به نسبت‌های متفاوتی وجود دارد؛ اما به تدریج با تغییر این ارزش‌های اجتماعی و برابری حقوق زن و مرد در جامعه‌ی امروز، گرایش به آموزش سواد در جامعه‌ی ایران و نیز جامعه‌ی عشایری میان دو جنس تفاوت خود را از دست می‌دهد. میزان سواد در میان کودکان و نوجوانان به مقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته و تفاوت میزان تحصیلات بین دو جنس کاهش یافته است به طوری که می‌توان ادعا کرد میزان سواد دختران و پسران واقع در یک گروه سنی تقریباً برابر است.

بی‌شک تغییراتی که در کارکردها و ساختار خانواده در ایران پدید آمده است، زمینه‌ی مساعدی را در جهت برابری حقوق زن و مرد در جامعه‌ی روستایی و عشایری نیز فراهم کرده است و این امر در وضع سواد و گرایش به تحصیل زنان عشایری نیز انعکاس یافته است.

در جدول شماره‌ی هفت، درصد جمعیت ۶-۲۴ ساله‌ی در حال تحصیل بر حسب گروه‌های عمده‌ی سنی به تفکیک جنس در عشایر گروه‌های ۱ و ۲ و ۳ نشان داده می‌شود.

جدول شماره ۷: درصد جمعیت ۶ تا ۲۴ ساله‌ی در حال تحصیل
در گروه‌های مختلف عشایر کوچنده‌ی ایران

گروه عمده سنی	عشایر کوچنده‌ی گروه ۱			عشایر کوچنده‌ی گروه ۲			عشایر کوچنده‌ی گروه ۳		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
کل افراد ۶-۲۴ ساله	۴۲/۱۹	۴۹/۶۰	۳۴/۲۰	۳۸/۲۶	۴۶/۰۸	۲۹/۹۶	۳۶/۹۱	۴۴/۰۰	۲۹/۴۰
کودکان ۶ تا ۱۰ ساله	۵۹/۹۷	۶۶/۱۲	۵۳/۳۸	۴۹/۴۹	۶۱/۰۴	۴۷/۵۳	۵۰/۴۷	۵۵/۲۵	۴۵/۳۴
نوجوانان ۱۱-۱۴ ساله	۶۱/۵۱	۷۳/۷۹	۴۸/۶۸	۱۳/۵۶	۸۷/۶۸	۰۶/۴۳	۷۵/۵۳	۹۶/۶۴	۰۴/۴۲
جوانان ۱۵-۲۴ ساله	۲۱/۱۵	۲۷/۳۲	۱۴/۳۶	۳۰/۱۸	۷۴/۲۴	۳۸/۱۱	۹۰/۱۸	۴۹/۲۵	۹۴/۱۱

از میان جمعیت با سواد ۶ تا ۲۴ ساله‌ی عشایر کوچنده‌ی گروه‌های مذکور، درصد قابل توجهی از جمعیت به تحصیل اشتغال دارند، چنان‌که جدول فوق نشان می‌دهد، در مجموع ۴۲/۱۹ درصد از عشایر گروه اول و ۳۸/۲۶ درصد از عشایر گروه دوم و ۳۶/۹۱ درصد از عشایر گروه سوم در زمان سرشماری در حال تحصیل بوده‌اند. از لحاظ اشتغال به تحصیل بین دو جنس تفاوت وجود دارد و مردان به مراتب بیش از زنان در حال تحصیل بوده‌اند. هم‌چنین در سه گروه مذکور، افراد شاغل به تحصیل در گروه اول ۴ درصد از گروه دوم و جمعیت محصلین گروه دوم نزدیک ۲ درصد از گروه سوم بیش‌تر می‌باشد. مقایسه‌ی افراد شاغل به تحصیل در میان کودکان و نوجوانان نشان می‌دهد که درصد نوجوانان شاغل به تحصیل تقریباً در سه گروه عشایر، بیش از کودکان می‌باشد. شاید بتوان گفت که در جامعه‌ی عشایر ایران، سن شروع به تحصیل - هرچند ممکن است پاره‌ای از کودکان از سن ۶ سالگی به مدرسه بروند - بالاتر از ۶ سالگی است؛ به همین جهت درصد افراد شاغل به تحصیل در میان کودکان ۶-۱۰ سال به نسبت کم‌تر از نوجوانان ۱۰-۱۴ ساله می‌باشد و نمی‌توان این امر را با توسعه‌ی روزافزون سواد در جامعه‌ی عشایری مغایر دانست.

هم‌چنین ارقام مندرج در جدول مذکور حکایت از این می‌کند که میزان گرایش به تحصیل در میان قشرهای مختلف عشایر، بر حسب امکانات اقتصادی و وضع در آمد فرق می‌کند و میان در آمد و گرایش به تحصیل همبستگی مثبت است.

با وجود این در پاره‌ای از خانواده‌های کم درآمد که کارکرد اقتصادی خانواده رو به ضعف نهاده یا به کلی از بین رفته است، به علت عدم نیاز به نیروی کار فرزندان خانواده، جوانان به ادامه تحصیل می‌پردازند و در بسیاری موارد به دانشگاه راه می‌یابند. جدول شماره‌ی هشت، جمعیت در حال تحصیل عشایر گروه اول و دوم بر حسب جنس و دوره‌های تحصیلی را نشان می‌دهد.

جدول شماره‌ی ۸: توزیع عشایر کوچنده‌ی در حال تحصیل گروه‌های ۱ و ۲ بر حسب جنس و دوره‌ی تحصیلی

دوره تحصیلی	عشایر گروه ۱						عشایر گروه ۲					
	جمع		مرد		زن		جمع		مرد		زن	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
ابتدایی	۱۲۶۹۴۴	۶۱/۷۶	۷۲۹۴۲	۵۸/۰۵	۶۷/۶۰	۵۴/۰۲	۴۳۵۷۰	۶۳/۹۶	۲۵۴۶۲	۶۰/۲۲	۷/۰۷	۱۷/۳۴
راهنمایی	۳۴۰۳۰	۲۰/۹۴	۲۲۲۳۷	۱۴/۶۹	۱۸/۳۶	۱۴/۶۹	۱۳۷۵۳	۲۰/۱۹	۹۲۷۱	۲۱/۹۳	۴/۲۲	۱۱/۳۴
متوسطه	۲۲۸۶۰	۱۱/۱۲	۱۵۸۷۶	۱۲/۶۴	۸/۷۴	۶/۹۴	۷۰۵۸	۱۰/۳۶	۵۰۶۵	۱۱/۹۸	۱/۷۱	۱۷/۸۱
پیش دانشگاهی	۵۰۵۱	۲/۴۶	۳۷۰۰	۲/۹۵	۱/۶۸	۱/۳۳	۱۲۳۹	۱/۸۲	۹۲۸	۲/۱۹	۱/۲۰	۱/۲۰
فوق دیپلم	۹۱۰	۰/۴۴	۷۳۹	۰/۵۹	۱/۷۱	۰/۲۱	۲۴۶	۰/۳۶	۲۱۷	۰/۵۱	۰/۱۱	۰/۱۱
لیسانس و بالاتر	۱۸۵۴	۰/۹۰	۱۵۱۷	۱/۲۱	۳/۳۷	۰/۴۲	۳۸۰	۰/۵۶	۳۳۳	۰/۷۶	۰/۲۲	۰/۲۲
علوم دینی	۲۰۶	۰/۱۰	۱۸۳	۰/۱۵	۲/۴	۰/۰۳	۲۰۴	۰/۳۰	۱۸۷	۰/۴۴	۰/۰۷	۰/۰۷
سواد آموزی	۱۳۶۵	۰/۶۶	۲۶۷	۰/۲۱	۱/۳۷	۰/۳۷	۵۳۷	۰/۷۹	۱۴۰	۰/۳۳	۱/۵۴	۱/۵۴
نا مشخص	۳۳۱۵	۱/۶۱	۲۰۵۲	۱/۶۳	۱۲۶۳	۱/۵۸	۱۱۳۵	۱/۶۷	۶۸۷	۱/۶۲	۱/۸۳	۱/۸۳
جمع	۲۰۵۵۳۵	۱۰۰	۱۲۵۶۴۵	۱۰۰	۷۹۷۶۸	۱۰۰	۶۸۱۷۶	۱۰۰	۴۲۲۸۰	۱۰۰	۲۵۸۶۴	۱۰۰

جدول فوق نشان می‌دهد که از هر ۱۰۰ نفر افراد شاغل به تحصیل در عشایر کوچنده‌ی گروه اول ۶۱ نفر به تحصیل در دوره‌ی ابتدایی، ۲۱ نفر در دوره‌ی راهنمایی و ۱۱ نفر در دوره‌ی متوسطه، ۲ نفر پیش‌دانشگاهی و تقریباً یک نفر در دوره‌ی لیسانس و بالاتر در حال تحصیل بوده‌اند و بقیه در درجات دیگر تحصیلی مشغول بوده‌اند. در عشایر گروه دوم از هر ۱۰۰ نفر افراد شاغل به تحصیل، ۶۴ نفر در دوره‌ی ابتدایی، ۲۰ نفر در دوره‌ی راهنمایی و ۱۰ نفر در دوره‌ی متوسطه تحصیل می‌کرده‌اند و بقیه در درجات دیگر به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

مقایسه‌ی دو جنس از لحاظ میزان اشتغال به تحصیل نشان می‌دهد که در درجات بالای تحصیلی نسبت مردان شاغل به تحصیل بیش از زنان بوده است، ولی در دوره‌ی ابتدایی، میزان اشتغال به تحصیل در گروه اول ۵۸ درصد مرد و تقریباً ۶۸ درصد زن در دوره ابتدایی مشغول به تحصیل بوده‌اند. این نسبت برای مردان عشایر گروه دوم ۶۰ درصد و برای زنان همین گروه سنی ۷۰ درصد بوده است.

ارقام مذکور حاکی از آن است که در سال‌های اخیر، همراه با گسترش سواد و تحصیل در جامعه‌ی عشایر کوچنده‌ی ایران، میزان گرایش زنان عشایر به تحصیل به مقدار زیادی افزایش یافته است. تحصیل زنان در نهضت سوادآموزی نیز مؤید این نظر است، چنانکه در عشایر گروه اول در برابر ۱۰۹۸ زن شاغل به تحصیل در نهضت سوادآموزی، ۳۶۷ مرد و در گروه دوم به ازای ۱۴۰ مرد ۳۹۷ زن به تحصیل اشتغال دارند.

جدول شماره‌ی ۹، نشان دهنده‌ی تعداد و درصد فارغ‌التحصیلان دوره‌های عالی بر حسب رشته‌ی تحصیلی در دو گروه عشایر کوچنده‌ی اول و دوم است.

جدول شماره‌ی ۹: توزیع فارغ‌التحصیلان دوره‌های عالی بر حسب رشته‌های تحصیلی در عشایر کوچنده‌ی گروه اول و ۲ (سرشماری ۱۳۷۷)

دوره تحصیلی	عشایر کوچنده‌ی گروه ۱						عشایر کوچنده‌ی گروه ۲			
	جمع		لیسانس و بالاتر		جمع		فوق دیپلم		لیسانس و بالاتر	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
عمومی	۱۶	۱۰۰	۱۷	۱۰۰	۱۶	۱۰۰	۱۷	۱۰۰	۱۶	۱۰۰
تربیت معلم و علوم تربیتی	۶۷۶	۲۵/۱۴	۵۶۸	۲۸/۰۷	۱۰۸	۹/۰۲	۱۰۸	۱۰۰	۱۷	۷/۸۳

۰/۹۲	—	—	—	—	۱۰/۶۰	—	۹/۶۷	۱/۸۴	۵/۹۹	۳/۶۸	۹/۶۷	۴/۶۱	۶/۴۵	۱۸/۴۳	—	هنرهای زیبا
۲	—	—	—	۲۵	۳۳	—	۲۱	۴	۱۳	۸	۲۱	۱۰	۱۴	۴۰	—	علوم انسانی
—	—	—	—	۴/۵۳	۸/۵۳	—	۳/۴۶	۶/۶۶	۵/۳۳	—	۲/۴۰	۴/۲۶	۶/۹۳	۱۵/۲	۰/۵۳	مذهب و الهیات
۰	—	—	—	۱۷	۳۲	—	۱۳	۲۵	۲۰	—	۹	۱۶	۲۶	۵۷	۲	علوم اجتماعی و رفتاری
۰/۳۴	—	—	—	۷/۰۹	۹/۲۹	—	۵/۷۴	۴/۹۰	۵/۵۷	۱/۳۵	۵/۰۷	۴/۳۹	۶/۷۶	۱۶/۳۹	۰/۳۴	بازرگانی و مدیریت تجاری
۲	—	—	—	۴۲	۵۵	—	۳۴	۲۹	۳۳	۸	۳۰	۲۶	۴۰	۹۷	۲	علوم قضایی
۰/۲۵	—	—	—	۱۲/۰۳	۱۰/۱۹	۰/۰۸	۵/۲۶	۴/۴۳	۶/۰۹	۴/۰۹	۱۲/۲۸	۷/۶۰	۵/۳۵	۱۵/۹۶	۰/۰۸	علوم طبیعی
۳	—	—	—	۱۴۴	۱۲۲	۱	۶۳	۵۳	۷۳	۴۹	۱۴۷	۹۱	۶۴	۱۹۱	۱	علوم ریاضی و کامپیوتر
۰/۱۳	—	—	—	۳/۶۸	۷/۵۱	۰/۶۰	۳/۸۲	۶/۳۰	۵/۹۷	۰/۳۴	۲/۷۵	۳/۰۲	۴/۲۲	۱۳/۵۴	۰/۱۳	بهداشت و علوم پزشکی
۲	—	—	—	۵۵	۱۱۲	۹	۵۷	۹۴	۸۹	۵	۴۱	۴۵	۶۳	۲۰۲	۲	حرفه و فن و صنعت
۰/۱۸	—	—	—	۷/۴۰	۹/۱۱	۰/۳۷	۴/۴۶	۵/۴۷	۶/۰۲	۲/۰۱	۶/۹۹	۵/۰۶	۴/۷۲	۱۴/۶۲	۰/۱۱	مهندسی
۵	—	—	—	۱۹۹	۲۴۵	۱۰	۱۲۰	۱۴۷	۱۶۲	۵۴	۱۸۸	۱۳۶	۱۲۷	۳۹۳	۳	معماری و شهرسازی
—	—	—	—	۱۱/۵۲	۱۰/۶۰	—	۹/۶۷	۱/۸۴	۵/۹۹	۳/۶۸	۹/۶۷	۴/۶۱	۶/۴۵	۱۸/۴۳	—	کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری
—	—	—	—	۲۵	۳۳	—	۲۱	۴	۱۳	۸	۲۱	۱۰	۱۴	۴۰	—	تدبیر منزل و خانه‌داری
—	—	—	—	۴/۵۳	۸/۵۳	—	۳/۴۶	۶/۶۶	۵/۳۳	—	۲/۴۰	۴/۲۶	۶/۹۳	۱۵/۲	۰/۵۳	حمل و نقل و ارتباطات
—	—	—	—	۱۷	۳۲	—	۱۳	۲۵	۲۰	—	۹	۱۶	۲۶	۵۷	۲	خدمات تجاری
—	—	—	—	۷/۰۹	۹/۲۹	—	۵/۷۴	۴/۹۰	۵/۵۷	۱/۳۵	۵/۰۷	۴/۳۹	۶/۷۶	۱۶/۳۹	۰/۳۴	کتابداری و ارتباط جمعی
—	—	—	—	۴۲	۵۵	—	۳۴	۲۹	۳۳	۸	۳۰	۲۶	۴۰	۹۷	۲	
—	—	—	—	۱۲/۰۳	۱۰/۱۹	۰/۰۸	۵/۲۶	۴/۴۳	۶/۰۹	۴/۰۹	۱۲/۲۸	۷/۶۰	۵/۳۵	۱۵/۹۶	۰/۰۸	
—	—	—	—	۱۴۴	۱۲۲	۱	۶۳	۵۳	۷۳	۴۹	۱۴۷	۹۱	۶۴	۱۹۱	۱	
—	—	—	—	۳/۶۸	۷/۵۱	۰/۶۰	۳/۸۲	۶/۳۰	۵/۹۷	۰/۳۴	۲/۷۵	۳/۰۲	۴/۲۲	۱۳/۵۴	۰/۱۳	
—	—	—	—	۵۵	۱۱۲	۹	۵۷	۹۴	۸۹	۵	۴۱	۴۵	۶۳	۲۰۲	۲	
—	—	—	—	۷/۴۰	۹/۱۱	۰/۳۷	۴/۴۶	۵/۴۷	۶/۰۲	۲/۰۱	۶/۹۹	۵/۰۶	۴/۷۲	۱۴/۶۲	۰/۱۱	
—	—	—	—	۱۹۹	۲۴۵	۱۰	۱۲۰	۱۴۷	۱۶۲	۵۴	۱۸۸	۱۳۶	۱۲۷	۳۹۳	۳	

سایر	۴۷	۱۳	۱۸	۱۲۱	۱۹	۱۳	۲۰	۶	۲/۶
نامشخص یا اظهار نشده	۱۶۵	۶/۴	۱۱۰	۷/۳۷	۵۵	۳۸	۶/۴۲	۲۵	۵/۹۹
جمع	۲۶۸۹	۱۰	۱۴۹۲	۱۰	۱۱۹۷	۵۹۲	۱۰۰	۳۷۵	۲۱۷

جدول فوق نشان می‌دهد که از عشایر کوچنده‌ی گروه اول، تعداد ۲/۶۸۹ نفر دوره‌های عالی تحصیلی را گذرانده و فارغ‌التحصیل شده‌اند. نسبت فارغ‌التحصیلان به کل جمعیت عشایر گروه اول حدود ۳۰ درصد بوده است. هم‌چنین از عشایر کوچنده‌ی گروه دوم ۵۹۲ نفر دوره‌های عالی تحصیلی را گذرانده‌اند که نسبت آن‌ها به کل جمعیت این گروه از عشایر کوچنده، که طول مسیر کوچ آن‌ها کم‌تر از ۳۰ کیلومتر بوده است، برابر ۱۸ درصد بوده است. مقایسه‌ی ارقام مذکور حاکی از آن است که گرایش به تحصیلات عالی دانشگاهی در قشرهای بالای جامعه‌ی عشایر بیش‌تر است. به نظر می‌رسد که ارتباط قشرهای بالای جامعه‌ی عشایری با جامعه‌ی شهری و رفت‌وآمد بیش‌تر آن‌ها به شهر و نیز استفاده‌ی بیش‌تر از وسایل ارتباط جمعی موجب بالا بردن سطح آگاهی آن‌ها گردیده و در نتیجه گرایش به تحصیل در دانشگاه را در میان آن‌ها افزایش داده است.

از کل فارغ‌التحصیلان عشایر کوچنده‌ی گروه اول، ۵۵/۴۹ درصد در دوره‌ی فوق دیپلم و ۴۴/۵ درصد در دوره‌های لیسانس و بالاتر فارغ‌التحصیلان شده‌اند. این نسبت‌ها به ترتیب در عشایر کوچنده‌ی گروه دوم برای فوق‌دیپلم ۶۳/۳۴ درصد و برای لیسانس و بالاتر ۳۶/۶ درصد بوده است. از فارغ‌التحصیلان عشایر گروه اول و دوم نزدیک ۶۰ درصد در رشته‌های مختلف علوم انسانی، تربیت معلم و علوم طبیعی، ۶ درصد ریاضی، ۵/۵۰ درصد به بهداشت و علوم پزشکی، حدود ۴/۵ درصد فنی، مهندسی ۹ درصد کشاورزی و ۷/۵ درصد در درجات پایین‌تر قرار دارند.

۳- خانواده

بنا بر سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده در سال ۱۳۷۷، جمعیت عشایر کوچنده‌ی گروه یک از ۱۳۹/۴۵۲ خانواده تشکیل شده است و دارای جمعیتی بالغ بر ۹۱۰/۷۱۹ نفر می‌باشد. متوسط بُعد خانوار برابر ۶/۵ نفر بوده است، عشایر کوچنده‌ی گروه دو، از ۳۲۹/۰۰۸ نفر جمعیت در قالب ۴۹/۳۶۶ خانواده تشکیل شده

است که متوسط افراد خانواده‌ی این گروه ۶/۷ نفر بوده است. جمعیت عشایر گروه ۳ برابر ۶۴/۳۶۲ نفر بوده است که از تعداد ۱۱/۱۱۲ خانواده تشکیل می‌شود. متوسط بُعد خانوار برای این گروه برابر ۵/۸ نفر بوده است. در جدول شماره‌ی ۱۰ توزیع خانواده‌های دو گروه عشایر کوچنده بر حسب تعداد افراد درج شده است.

جدول شماره‌ی ۱۰: توزیع خانواده‌های عشایر گروه‌های ۱ و ۲ بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۷ (۲)

عشایر کوچنده‌ی گروه ۲		عشایر کوچنده‌ی گروه ۱		تعداد افراد خانواده
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱/۵۳	۷۵۵	۰/۹۷	۱۳۴۹	۱ نفر
۷/۹۵	۲۹۲۴	۶/۳۷	۸۸۸۴	۲ نفر
۹/۷۳	۴۸۰۳	۸/۵۲	۱۱۸۸۷	۳ نفر
۱۱/۳۴	۵۶۰۰	۱۰/۷۸	۱۵۰۳۶	۴ نفر
۱۱/۹۳	۵۸۸۹	۱۱/۳۰	۱۵۷۶۳	۵ نفر
۱۲/۶۲	۶۲۳۲	۱۲/۴۹	۱۷۴۰۴	۶ نفر
۱۲/۴۹	۶۱۶۶	۱۳/۱۰	۱۸۲۷۲	۷ نفر
۱۱/۵۸	۵۷۱۷	۱۲/۳۰	۱۷۱۴۷	۸ نفر
۸/۶۱	۴۲۴۸	۹/۷۶	۱۳۶۱۴	۹ نفر
۵/۵	۲۷۱۹	۶/۶۰	۹۱۹۸	۱۰ نفر
۳/۱۶	۱۵۵۹	۳/۶۰	۵۰۲۷	۱۱ نفر
۳/۵۵	۱۷۵۴	۴/۲۱	۵۸۷۱	۱۲ نفر و بیش‌تر
۱۰۰	۴۹۳۶۶	۱۰۰	۱۳۹۴۵۲	جمع

چنان‌که ملاحظه می‌شود ۵۷/۵۱ درصد خانواده‌های عشایر کوچنده‌ی گروه یک ۵ نفر یا بیش‌تر عضو داشته‌اند. از این نسبت ۴۹/۱۹ درصد یعنی تقریباً نیمی از خانواده‌های این گروه از عشایر کوچنده بین ۵ تا ۸ نفر عضو داشته‌اند، ۱۰/۷۸ درصد از خانواده‌های این گروه ۴ نفر و ۱۵/۸۶ درصد بقیه کم‌تر از ۴ عضو داشته‌اند. از جامعه‌ی عشایری کوچنده‌ی گروه ۲ ۶۹/۴۵ درصد خانواده‌ها ۵ نفر یا بیش‌تر عضو داشته‌اند که از این نسبت ۴۸/۶۲ درصد ۵ تا ۸ نفر عضو داشته‌اند. از کل خانواده‌های این گروه ۱۱/۳۴ درصد ۴ نفر و ۹/۴۸ درصد بقیه دارای ۳ عضو یا کم‌تر دارند.

متوسط افراد خانواده در گروه اول ۶/۵ و در گروه دوم ۶/۷ نفر بوده است، نکته‌ی قابل توجه در جامعه‌ی عشایری ایران خانواده‌ی گسترده است که مانند گذشته هم‌چنان وجود دارد. بدون شک نیاز به نیروی کار در امور دامی و تهیه‌ی فرآورده‌های لبنی و نیز کار زراعت و باغداری که از فعالیت‌های اقتصادی جدید در جامعه‌ی عشایر ایران است، موجودیت خانواده‌ی گسترده را در میان عشایر ایران ضروری می‌سازد. به‌علاوه، پایداری سنت یاریگری و همیاری و وجود عصیبت خویشاوندی و ایلی در جامعه‌ی عشایری ایران که موجب حفظ روابط کهنتری و مهتری و اطاعت و فرمانبرداری کوچک‌تران از بزرگ‌تران در خانواده می‌باشد، خود عامل مؤثری در حفظ وحدت و موجودیت خانواده‌ی گسترده در جامعه‌ی عشایری ایران است.

در جدول شماره ۱۱، خانواده‌های عشایر کوچنده‌ی گروه ۱ و ۲ بر حسب تعداد افراد شاغل نشان داده می‌شود.

جدول شماره ۱۱: توزیع خانواده‌های عشایر کوچنده‌ی گروه‌های ۱ و ۲ بر حسب تعداد افراد شاغل

گروه‌های عشایر کوچنده	جمع		دارای فرد شاغل						بدون فرد شاغل		
			انفر ۱		انفر ۲		انفر ۳				چهار نفر و بیش تر
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
گروه اول	۱۰۰	۱۳۹۴۵۲	۵۸۰	۲۲۶۵۸	۱۶/۲۵	۴۳۱۷۵	۳۰/۹۶	۲۱۸۷۰	۱۵/۶۸	۵۱۱۶۹	۳۶/۶۹
گروه دوم	۱۰۰	۴۹۴۶۶	۲۰۱	۹۸۳۲	۱۹/۹۲	۱۵۳۲۴	۳۱/۱۴	۷۹۳۷	۱۶/۰۷	۱۶۰۲۲	۳۲/۴۶

به‌طوری که ملاحظه می‌شود از خانواده‌های عشایر کوچنده‌ی گروه اول ۹۹/۵۸ درصد دارای یک یا چند نفر شاغل بوده‌اند، از خانواده‌های این گروه ۱۶/۲۵ درصد دارای یک نفر شاغل، ۴۶/۶۴ درصد دو تا سه نفر شاغل داشته‌اند و در ۳۶/۶۹ درصد بقیه چهار نفر و بیش تر شاغل وجود داشته است. نسبت خانواده‌های بدون فرد شاغل در این گروه ۰/۴۲ درصد بوده است.

نسبت خانواده‌های بدون فرد شاغل در عشایر کوچنده‌ی گروه دوم ۰/۴۱ درصد بوده است. ۹۹/۵۹ درصد بقیه خانواده‌ها دارای یک یا چند نفر شاغل بوده‌اند که از این تعداد در حدود ۲۰ درصد خانواده‌ها یک نفر و ۴۷/۲۱ درصد دو تا سه نفر و در ۳۲/۴۶ درصد بقیه‌ی خانواده‌ها ۴ نفر و بیش تر عضو شاغل وجود داشته است (۳).

در جدول شماره‌ی ۱۲ دو گروه عشایر کوچنده بر حسب تعداد افراد باسواد خانواده نشان داده می‌شود.

جدول شماره‌ی ۱۲: توزیع خانواده‌های عشایر کوچنده‌ی گروه‌های ۱ و ۲ بر حسب تعداد افراد باسواد

عشایر کوچنده	جمع		بدون فرد باسواد		دازای فرد باسواد							
	جمع		بدون فرد باسواد		انفر		۳ نفر		چهار نفر باسواد و بیش‌تر			
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد			
گروه اول	۱۳۹۴۵۲	۱۰۰	۲۴۸۰۸	۱۷/۷۹	۲۲۰۷۰۶	۱۵/۸۳	۳۳۷۱۳	۱۷/۰۰	۱۷۸۸۸	۱۲/۸۳	۵۰۹۶۷	۳۶/۵۵
گروه دوم	۴۹۴۶۶	۱۰۰	۱۱۴۴۰	۲۲/۹۷	۷۵۲۸	۱۵/۲۵	۷۷۱۸	۱۵/۶۳	۶۰۶۹	۱۲/۲۹	۱۶۷۱۱	۳۳/۸۵

به طوری که ملاحظه می‌شود در خانواده‌های عشایر کوچنده‌ی گروه اول نزدیک ۱۸ درصد و گروه دوم حدود ۲۳ درصد فرد باسواد وجود نداشته است و در بقیه‌ی خانواده‌ها یک یا چند نفر از افراد خانواده باسواد بوده‌اند. بزرگ‌ترین نسبت خانواده‌ها یعنی ۳۶/۵۵ درصد در گروه اول و ۳۳/۸۵ درصد در گروه دوم ۴ نفر و بیش‌تر باسواد وجود داشته است. به نظر می‌رسد که وجود یک فرد باسواد در خانواده، زمینه‌ی باسواد شدن دیگر اعضای خانواده را فراهم می‌کند. از خانواده‌های گروه اول ۱۵/۸۳ درصد و گروه دوم ۱۵/۲۵ درصد دارای یک نفر باسواد و ۲۹/۸۳ درصد از گروه اول و ۲۷/۹۲ درصد از گروه دوم دارای دو تا سه نفر باسواد بوده است. از خانواده‌های عشایر کوچنده‌ی گروه اول ۵۸/۷۹ درصد یک یا چند نفر در حال تحصیل بوده‌اند، این نسبت برای عشایر گروه دوم ۵۵/۸۰ درصد بوده است.

۴- فعالیت و اشتغال

خانواده در جامعه‌ی عشایر کوچنده‌ی ایران نه تنها کانون پرورش کودک و مرکز انس و الفت زناشویی است، بلکه در عین حال یک واحد تولید اقتصادی به‌شمار می‌رود. اعضای خانواده از زن و مرد و کودک همگی در تولید خانگی شرکت دارند و هر کدام به اندازه‌ی توانایی خود سهمی از کار را بر عهده دارند. به همین جهت سن

شروع به کار بسیار پایین است. کودکان اغلب در کارهای تولیدی خانواده شرکت دارند و هم‌چنین زنان و مردان خانواده حتی در سنین بالا و در سالخوردگی برحسب توان خود فعالیت دارند. در پاره‌ای زمینه‌ها ممکن است با بالا رفتن سن، نقش افراد خانواده در تولید تغییر کند.

براساس سرشماری تیر ماه ۱۳۷۷ از جمعیت مردان ۶ ساله و بالای عشایر کوچنده‌ی گروه اول ۶۷/۴ درصد شاغل، ۲۱/۹ درصد محصل ۳/۴ درصد بی‌کار بوده‌اند. از زنان ۶ ساله و بالاتر ۵۰/۵ درصد شاغل، ۱۵/۸ درصد محصل و ۲۳/۹ درصد خانه‌دار بوده‌اند، این نسبت برای مردان شاغل عشایر کوچنده‌ی گروه دوم برابر ۶۴/۶ درصد محصل، ۲۲/۶ درصد بی‌کار در جستجوی کار ۴/۱ درصد بوده است و نسبت زنان شاغل همین گروه ۴۵/۸ درصد و محصل ۱۵/۴ درصد و ۲۷/۵ درصد نیز خانه‌دار بوده‌اند. از عشایر گروه سوم ۶۰/۲۰ درصد از مردان گروه سنی ۶ ساله و بالا شاغل، ۲۲/۹ درصد محصل و ۶/۱ درصد بی‌کار بوده‌اند و از بین زنان، ۳۲/۹ درصد شاغل، ۱۵/۶ درصد محصل و ۲۷/۲ درصد نیز خانه‌دار بوده‌اند.

جدول زیر توزیع نسبی جمعیت ۶ ساله و بیش‌تر بر حسب وضع فعالیت به تفکیک جنس نشان داده می‌شود.

جدول شماره‌ی ۱۳: توزیع درصد جمعیت ۶ ساله و بالاتر عشایر گروه‌های ۱ و ۲ و ۳ به تفکیک جنس

وضع فعالیت	گروه ۱			گروه ۲			گروه ۳		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
شاغل	۵۹/۳۵	۶۷/۳۶	۵۰/۱۳	۵۵/۴۶	۶۴/۵۵	۴۵/۸۲	۴۶/۹۵	۶۰/۱۸	۳۲/۸۹
بیکار	۳/۱۲	۳/۳۸	۰/۷۷	۲/۵۷	۴/۱۲	۰/۹۲	۳/۷۶	۶/۰۵	۱/۳۳
محصل	۱۸/۹۵	۲۱/۸۶	۱۵/۸۴	۱۹/۰۹	۲۲/۵۸	۱۵/۴۰	۱۹/۳۳	۲۲/۸۵	۱۵/۵۸
خانه دار	۱۱/۶۶	۰/۲۹	۲۳/۸۶	۱۳/۵۱	۰/۳۰	۲۷/۵۱	۱۸/۲۴	۰/۴۰	۳۷/۱۸
دارای درآمد بدون کار	۰/۶۰	۰/۵۲	۰/۶۸	۰/۴۶	۰/۴۳	۰/۵۰	۰/۵۰	۰/۴۹	۰/۵۲
سایر	۶/۲۶	۵/۵۳	۷/۰۴	۷/۷۵	۶/۹۹	۸/۵۵	۹/۲۱	۸/۲۰	۱۰/۲۸
اظهار نشده	۱۱/۷۰	۱/۰۶	۱/۲۸	۱/۰۳	۱/۰۳	۱/۳۰	۲/۰۲	۱/۸۳	۲/۲۲
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

به طوری که ملاحظه می‌شود از جمعیت ۶ ساله و بالاتر عشایر کوچنده‌ی گروه اول ۶۷ درصد از مردان و ۵۰ درصد از زنان شاغل بودند و گروه دوم ۶۴ درصد از مردان و ۴۵ درصد از زنان و گروه سوم؛ ۶۰ درصد از مردان و ۳۲ درصد از زنان شاغل بوده‌اند. نکته‌ی قابل ذکر در مورد زنان خانه‌دار این است که در جامعه‌ی عشایری ایران همه‌ی زنان در عین حال که به امور خانه رسیدگی می‌کنند، در فعالیت‌های تولیدی نیز نقش دارند؛ یعنی، کارهای خانه و کارهای تولیدی به‌ویژه تولیدات دامی از هم قابل تفکیک نیست. از لحاظ میزان کار نیز اغلب زنان عشایری و روستایی از بامداد تا پاسی از شب به کار اشتغال دارند و کار آن‌ها در بسیاری موارد شاق و طاقت‌فرسا است. کار زنان بیش از حد توانایی آن‌هاست و به‌طور مستمر همه روزه تکرار می‌شود و این امر باعث می‌شود که در جامعه‌ی عشایری مانند جامعه‌های روستایی، زنان کم‌تر از مردان عمر کنند.

بررسی انجام شده درباره‌ی گروه‌های سنی در جامعه‌ی عشایر کوچنده، حاکی از این است که نسبت جنسی در جمعیت ۶۵ سال و بالاتر عشایر گروه اول ۱۷۱، دوم و سوم ۱۸۴ بوده است. البته بالا بودن نسبت جنسی در این گروه سنی نشانه‌ی فزونی تعداد مردان از حد طبیعی است که البته نمی‌توان آن را ناشی از ناآگاهی جامعه‌ی زنان از سن واقعی‌شان قلمداد کرد؛ بلکه می‌توان آن را ناشی از مرگ و میر زودرس زنان بر اثر کارهای شاق و طاقت‌فرسا و زایمان‌های زیاد دانست.

میزان فعالیت در جمعیت عشایر کوچنده بر حسب سن و جنس وضعی متفاوت دارد. بیش‌ترین میزان فعالیت برای جمعیت عشایر گروه اول مربوط به گروه سنی ۴۰-۴۴ سالگی است که معادل ۸۵/۵ درصد از جمعیت گروه سنی ۶ ساله و بالاتر را تشکیل داده است. این نسبت برای عشایر کوچنده‌ی گروه دوم ۸۳/۳ درصد بوده است که مربوط به همین گروه سنی است و در عشایر گروه سوم نیز بیش‌ترین فعالیت با ۷۳/۸ درصد در همین گروه سنی بوده است. کم‌ترین فعالیت در عشایر گروه اول با ۲۳/۳ درصد و در عشایر گروه دوم ۲۰/۲ درصد و در گروه سوم با ۱۵/۱ درصد در گروه سنی ۶-۹ سالگی قرار داشته است.

بزرگ‌ترین میزان فعالیت مردان در عشایر گروه اول ۹۹/۴ درصد بوده است که در گروه سنی ۴۰-۴۴ ساله قرار می‌گیرد؛ ولی در عشایر گروه دوم ۹۹/۵ درصد و عشایر گروه سوم ۹۹/۱ درصد مربوط به گروه سنی ۴۵-۴۹ سالگی است. همچنین ۷۳/۷ درصد از زنان گروه اول فعالیت داشته‌اند که در گروه سنی ۴۰-۴۴ سالگی قرار

می‌گیرند و از زنان گروه دوم ۶۹/۲ درصد فعال بوده‌اند که در گروه سنی ۳۵-۳۹ سالگی قرار دارند. هم‌چنین بیش‌ترین میزان فعالیت زنان گروه سوم ۴۷/۶ درصد بوده است که مربوط به گروه سنی ۴۰-۴۴ سالگی می‌باشد. جدول شماره ۱۴، نشان دهنده‌ی میزان فعالیت جمعیت ۶ ساله و بیش‌تر بر حسب سن و به تفکیک جنس است.

جدول شماره ۱۴: توزیع درصد میزان فعالیت جمعیت ۶ ساله و بیش‌تر بر حسب سن و جنس در عشایر گروه‌های ۱ و ۲ و ۳ (سرشماری ۱۳۷۷)

گروه سنی	گروه ۱			گروه ۲			گروه ۳		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
۹-۶ ساله	۲۳/۳۴	۲۴/۹۴	۲۱/۶۱	۲۰/۲۰	۲۱/۲۰	۱۹/۱۲	۱۵/۱۲	۱۷/۳۹	۱۲/۷۰
۱۴-۱۰ ساله	۴۰/۳۹	۴۳/۳۴	۳۷/۳۰	۳۶/۰۸	۳۹/۵۳	۳۲/۵۲	۲۶/۷۷	۳۱/۰۱	۲۲/۲۹
۱۹-۱۵ ساله	۶۰/۴۵	۶۹/۱۴	۵۱/۲۴	۵۷/۲۳	۶۸/۴۰	۴۵/۶۴	۵۰/۴۲	۶۳/۴۱	۳۷/۲۰
۲۴-۲۰ ساله	۷۵/۵۴	۸۸/۴۸	۶۰/۵۱	۷۲/۸۴	۸۸/۹۰	۵۴/۶۵	۶۸/۱۸	۸۸/۳۱	۴۵/۷۹
۲۹-۲۵ ساله	۸۲/۱۱	۹۵/۷۳	۶۷/۰۸	۷۹/۲۳	۹۵/۸۱	۶۱/۲۳	۷۷/۴۶	۹۵/۸۳	۴۶/۱۱
۳۴-۳۰ ساله	۸۳/۸۵	۹۸/۴۸	۷۰/۴۱	۸۱/۱۰	۹۸/۳۹	۶۵/۹۱	۷۰/۵۴	۹۸/۸۱	۴۵/۴۰
۳۹-۳۵ ساله	۸۴/۶۵	۹۹/۲۱	۷۱/۷۳	۸۳/۱۶	۹۹/۱۷	۶۹/۲۲	۷۱/۶۴	۹۹/۰۵	۴۶/۶۸
۴۴-۴۰ ساله	۸۵/۵۱	۹۹/۴۲	۷۲/۷۳	۸۳/۳۲	۹۹/۳۸	۶۸/۶۳	۷۳/۸۴	۹۸/۹۵	۴۷/۶۰
۴۹-۴۵ ساله	۸۴/۶۱	۹۹/۳۱	۷۱/۶۵	۸۲/۸۷	۹۹/۴۶	۶۸/۳۵	۷۱/۲۲	۹۹/۱۴	۴۵/۶۳
۵۴-۵۰ ساله	۸۳/۶۶	۹۹/۱۸	۶۹/۴۴	۸۲/۸۲	۹۹/۱۵	۶۷/۶۳	۷۰/۹۹	۹۸/۵۹	۴۴/۹۷
۵۹-۵۵ ساله	۸۴/۳۵	۹۹/۱۶	۶۷/۳۷	۸۲/۴۵	۹۸/۹۴	۶۴/۱۷	۷۰/۷۴	۹۸/۹۴	۴۱/۹۸
۶۴-۶۰ ساله	۸۰/۹۶	۹۵/۹۵	۵۹/۴۰	۸۱/۱۱	۹۶/۹۴	۵۸/۴۱	۷۲/۳۵	۹۷/۰۹	۳۷/۷۰
۶۵+	۷۲/۸۱	۸۹/۶۰	۴۴/۰۶	۷۴/۵۱	۹۰/۴۱	۴۵/۲۲	۷۰/۳۲	۹۱/۳۷	۳۱/۶۹
نا مشخص	۲۲/۱۵	۲۴/۶۳	۱۹/۶۱	۲۱/۳۴	۲۳/۲۴	۱۹/۴۰	۱۲/۳۱	۱۳/۰۳	۱۱/۵۷
جمع	۶۱/۳۷	۷۰/۷۵	۵۱/۳۰	۵۸/۰۲	۶۸/۶۷	۴۶/۷۴	۵۰/۷۰	۶۶/۲۳	۳۴/۲۱

چنان‌که ملاحظه می‌شود سن شروع به کار در جامعه‌ی عشایر کوچنده‌ی ایران بسیار پایین است، افراد جامعه از همان آغاز کودکی به کار می‌پردازند و در فعالیت‌های تولیدی خانواده سهیم‌اند. کار کودکان مانند جامعه‌ی روستایی ایران در آغاز همراه با تفریح است و برای آن‌ها ایجاد انگیزه‌ی انجام کارهای مهم‌تر و دشوارتر را ایجاد می‌کند. کودکان در کار پرورش دام و دوشیدن آن‌ها سهم دارند. مدیریت در چراندن گله با مرد خانواده است و اغلب در این کار از پسران خانواده و حتی دختران استفاده

می‌شود. کودکان کم سن و سال، اعم از پسر و دختر، از گله‌های کوچک بره و بزغاله‌ها مراقبت می‌کنند. تقسیم کار در جامعه‌ی عشایری براساس جنس است. پسران از پدران کارهای مردانه را می‌آموزند و دختران از مادر کارهای زنانه را یاد می‌گیرند. بدین سان کودکان براساس الگوی فرهنگی خاص جامعه‌ی عشایری پرورش می‌یابند تا در آینده خود قادر باشند به‌طور مستقل زندگی خانوادگی را همراه با تولید خانگی اداره کنند. زنان خانواده‌های عشایری در اداره‌ی امور داخلی خانه، از پخت و پز، شست‌وشوی ظروف، تزیین و ترتیب اثاثیه‌ی خانه نقش دارند. کارهای تولیدی خانگی، دوشیدن شیر، تهیه‌ی فرآورده‌های دامی، پشم‌ریسی، بافت سیاه چادر، جاجیم، گلیم و قالی، دوخت و دوز، حمل آب از چشمه با مشک‌های بزرگ، پرستاری و مراقبت از نوزادان و کودکان خردسالان به هنگام کوچ بر عهده‌ی زنان عشایری است و گاه زنان کار چوپانی و چرای دام را نیز بر عهده دارند. به هنگام بار کردن و پیاده کردن چادر و اثاثیه‌ی خانه از پشت چارپایان با مردان خود همکاری دارند، در ایلات، اغلب همه افراد در باربندی و بارگیری شرکت دارند و با شور و شوق فراوانی به هنگام کوچ که در واقع «شکوه زندگی عشایر» است به گونه‌ای رسمی و براساس تقسیم کار فعالیت دارند.

مردان خانواده، نقش مدیریت خانواده را بر عهده دارند و در اداره امور تولید خانگی نیز در عین حال که خود به انجام آن می‌پردازند، در کارهای دیگر اعضا نیز نظارت می‌کنند و دشواری‌های کار را بر طرف می‌سازند. برقراری روابط با دیگر خانواده‌های عشایری، ریش سفیدان، کدخداها و سران طایفه‌ها، رفت و آمد به شهر، انجام مبادلات اقتصادی با دکان‌دارها و پیلهوران و سایر خانواده‌های عشایری با مردان است. مسئولیت اساسی کارهای اقتصاد خانواده با پدر است ولی در نبودن او پسر بزرگ خانواده آن‌ها را انجام می‌دهد. فعالیت در امور زراعی، اجاره کردن زمین، کار در امور زراعی دیگر خانواده‌ها به‌صورت مزد بگیری، سهم بری و نیز کار در امور ساختمانی بر عهده‌ی مردان است (بارث، ۱۳۴۳: ۲۰-۳۰).

در جامعه‌ی عشایری، برخی از کارها جنبه‌ی اختصاصی پیدا می‌کند و از لحاظ جنسیتی به مرد یا زن اختصاص می‌یابد. دخالت مردان در کارهای زنانه امر نابهنجار تلقی می‌شود مثلاً انجام کارهای بافندگی و ریسندگی، پخت و پز و شست‌وشوی لباس توسط مردان در جامعه‌ی عشایری برخلاف هنجار اجتماعی است و با فرهنگ جامعه‌ی عشایری تعارض دارد و مردان شهری و روستایی که به این کار می‌پردازند مورد تمسخر و استهزا قرار می‌گیرند.

مقایسه‌ی کار اعضای خانواده در فعالیت‌های تولیدی در جامعه‌ی عشایری تفاوت‌های زیادی را نشان می‌دهد. زنان در امور تولید خانگی سهم اساسی دارند، اما میزان کار آن‌ها در قشرهای مختلف عشایر کوچنده متفاوت است. مطالعات نشان می‌دهد که در جامعه‌های روستایی، زنان قشر بالای جامعه در امور تولیدی خانواده عملاً کم‌تر فعالیت دارند و نقش آن‌ها بیش‌تر جنبه‌ی نظارتی دارد، جامعه‌های عشایری اسکان یافته و کوچنده از این حیث با هم فرق دارند و شناخت این ویژگی در دو جامعه‌ی عشایر کوچنده و اسکان یافته، بررسی‌های تازه‌ای را ضروری می‌سازد.

۵- وضع ازدواج در جامعه‌ی عشایری

ازدواج را در جامعه عشایری ایران به گونه‌های مختلفی می‌توان مورد بررسی قرار داد. از لحاظ روابط زوجین، مطالعات نشان می‌دهد که بیش‌تر ازدواج‌ها مانند جوامع روستایی از نوع خویش همسری یا درون گروهی است؛ این امر حتی پس از مهاجرت جوانان عشایری به شهرها، همچنان دارای اهمیت است. بسیاری از جوانان عشایری، پس از مهاجرت به شهر و اقامت طولانی در آن و کسب درآمد و رفاه اجتماعی برای انجام ازدواج به جامعه‌ی عشایری مراجعه می‌کنند و همسران خود را از میان ایل، طایفه‌ها یا تیره‌های خود می‌یابند، خویش همسری در جامعه‌ی عشایر کوچنده‌ی ایران رواج دارد و شکل غالب ازدواج‌ها را تشکیل می‌دهد. بدیهی است که وجود روابط چهره به چهره و صمیمانه که مبتنی بر شناخت متقابل است، زمینه‌ی مساعدی برای همسریابی فراهم می‌کند. مسأله‌ی دیگر این است که جوانان عشایری که سال‌های زیادی از عمر خود را در درون ایل و طایفه‌ی خود به سر برده و به روابط عاطفی و صمیمانه عادت دارند، پس از مهاجرت به شهرها بر اثر وجود روابط رسمی و خشک در شهرها، احساس غربت و بیگانگی می‌کنند برای استمرار روابط عاطفی، که بدان عادت کرده‌اند، به ازدواج خویش همسری مبادرت می‌ورزند و برای یافتن همسر به سرزمین خود باز می‌گردند. در گذشته‌ی نه چندان دور، یکی از نکات قابل توجه در امر ازدواج در جامعه‌ی عشایری زودرسی و عمومیت آن بوده است و افراد در سنین پایین ازدواج می‌کرده‌اند. به همین جهت سن ازدواج برخلاف جوامع شهری یا جامعه‌های غربی از ده سالگی در نظر گرفته شده است؛ زیرا بسیاری از جوانان در سنین ده تا پانزده سالگی همسر انتخاب می‌کرده‌اند. افزایش تعداد دام نیز یکی از عوامل مؤثر بر ازدواج زودرس بود؛ چرا که برای نگهداری هر ۵۰ رأس دام باید یک خانواده

تشکیل می‌شد؛ اما در سال‌های اخیر امر زودرسی ازدواج تا حد زیادی کاهش یافته است و از لحاظ عمومیت ازدواج نیز نسبت به گذشته تغییر کرده است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۷ از کل جمعیت ۱۰ ساله و بیش‌تر عشایر کوچنده‌ی گروه اول ۴۳/۷ درصد از مردان و ۵۰/۹ درصد از زنان ازدواج کرده‌اند و از جامعه‌ی مردان همین گروه سنی ۵۶ درصد و از زنان ۴۸/۷ درصد ازدواج نکرده بودند. از جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر گروه دوم ۴۳/۷ درصد از مردان ۵۰/۴ درصد از زنان ازدواج کرده بودند و ۵۵/۹ درصد از مردان ۴۹/۲ درصد از زنان ازدواج نکرده بودند. در جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر عشایر گروه سوم نیز ۴۷/۷ درصد از مردان و ۵۵/۶ درصد از زنان ازدواج کرده و ۵۱/۸ درصد از مردان و ۴۳/۹ درصد از زنان ازدواج نکرده بودند. جدول زیر توزیع نسبی جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر عشایر گروه‌های ۱ و ۲ و ۳ بر حسب وضع زناشویی را نشان می‌دهد.

جدول شماره‌ی ۱۵: توزیع درصد افراد گروه سنی ۱۰ ساله و بالاتر جامعه عشایر کوچنده‌ی گروه‌های ۱ و ۲ و ۳ بر حسب وضع زناشویی

وضع زناشویی	گروه ۱			گروه ۲			گروه ۳		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
دارای همسر	۴۴/۳۳	۴۲/۷۹	۴۵/۹۷	۴۴/۳۲	۴۲/۸۵	۴۵/۸۹	۴۸/۸۱	۴۶/۸۹	۵۰/۱۴
بی همسر بر اثر فوت	۲/۷۰	۰/۸۱	۴/۷۲	۲/۵۲	۰/۷۹	۴/۳۴	۲/۵۷	۰/۷۶	۴/۴۸
بی همسر بر اثر طلاق	۰/۱۲	۰/۰۸	۰/۱۷	۰/۱۳	۰/۰۷	۰/۱۹	۰/۱۵	۰/۰۶	۰/۲۴
ازدواج نکرده	۵۲/۴۶	۵۵/۹۵	۴۸/۷۱	۵۲/۶۴	۵۵/۹۲	۴۹/۱۸	۴۷/۹۶	۵۱/۷۷	۴۳/۹۱
اظهار نشده	۰/۴۰	۰/۳۷	۰/۴۲	۰/۳۹	۰/۳۷	۰/۴۱	۰/۵۲	۰/۵۱	۰/۵۳
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

چنان‌که ملاحظه می‌شود، میان سه گروه عشایر از لحاظ وضعیت زناشویی تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد و حدود ۴۲ تا ۴۷ درصد از مردان و ۴۵ تا ۵۱ درصد از زنان دارای همسر بوده‌اند. بالا بودن درصد زنان همسر دار نسبت به مردان نشانه‌ی وجود چند زنی در جامعه‌ی عشایری می‌باشد که در میان مردان عشایر قشر بالا که فعالیت اقتصادی متنوع‌تری دارند، به علت نیاز به نیروی کار متداول است. نکته‌ی قابل

ذکر در جامعه‌ی عشایری، پایین بودن میزان طلاق است که هر چند در گذشته وجود نداشته است، ولی امروزه بر اثر ضعف دام‌داری و فقر در میان عشایر در پاره‌ای از خانواده‌ها روی می‌دهد و زوجین از هم جدا می‌شوند.

ارقام مذکور حاکی از کاهش میزان زودرسی ازدواج در سه گروه از عشایر کوچنده می‌باشد. به نظر می‌رسد با تغییراتی که در ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه عشایر کوچنده پدید آمده است، بر اثر ضعف و در مواردی زوال دام‌داری سنتی، سن ازدواج به نسبت بالا رفته و از حالت زودرسی درآمده است.

با وجود این، در مقایسه با جامعه‌های روستایی و شهری، ازدواج‌های جامعه‌های عشایری به‌طور نسبی زودرس می‌باشد. شاید بتوان گفت که این امر با نوعی تأخر یا پس‌افتادگی فرهنگی و وجود تغییرات ناهم‌آهنگ در هنجارها، ارزش‌ها و نهادهای اجتماعی در جامعه‌های عشایر سنتی ارتباط دارد.

هم‌چنین جدول مذکور نشان می‌دهد که در گروه‌های سنی ۳۰-۶۰ سال، بیش از ۹۰ درصد افراد ازدواج کرده و دارای همسر می‌باشند و این امر نشان دهنده‌ی آن است که در جامعه‌های عشایر کوچنده، ازدواج هم‌چنان از عمومیت برخوردار می‌باشد.

مقایسه‌ی تعداد مردان و زنان نشان می‌دهد که تعداد زنان دارای همسر در عشایر گروه اول تعداد ۱۶۶ نفر، گروه دوم ۶۰۸ نفر و گروه سوم ۲۴۶ نفر زن بیش از مرد بوده است. ظاهراً این پدیده تا حدودی وجود چند زنی را در جامعه‌ی عشایری تأیید می‌کند. می‌توان گفت که مردان قشر بالای جامعه‌ی عشایری مانند جامعه روستایی به علت وسعت و تنوع فعالیت‌های اقتصادی در خانواده که سال‌های اخیر به‌ویژه زراعت و باغ‌داری را نیز در بر می‌گیرد، بر اثر تراکم زیاد کار که اداره‌ی آن از عهده‌ی یک زن خارج می‌باشد، به علت نیاز به نیروی کار پسران خانواده به ازدواج مجدد مبادرت می‌ورزند. مشاهدات نشان می‌دهد که گاه زنان خانواده بر اثر شدت کار شاق و توان فرسا، خود برای شوهرشان به خواستگاری می‌روند و هرچند که وجود هوو در خانواده برای آنان خوشایند نباشد، برای شوهران خود زن جدید انتخاب می‌کنند که در کارهای تولیدی خانواده کمک آن‌ها باشند. بدین ترتیب پدیده‌ی چند زنی را می‌توان در جامعه‌ی عشایری با کار زیاد و تنوع فعالیت‌های تولیدی خانواده تا حدودی تبیین کرد. نشانه‌هایی از پدیده‌ی چند زنی در جوامع روستایی و عشایری ایران در لالی‌هایی که مادران برای کودکان دل‌بند خود زمزمه می‌کنند انعکاس یافته است:

لا لا گل زیره	چرا خوابت نمی‌گیره
بابات رفته زنی گیره	ننت از غصه می‌میره

اما کار طاقت‌فرسا و دشوار خانواده موجب می‌شود که مادر به ازدواج مجدد شوهر خود رضایت دهد، لالایی زیر مؤید این واقعیت است:

لالا لالا گل خشخاش بابات رفته زنی گیره
بابات رفته خدا همراش کنیز صد تمن گیره

بنابراین لالایی، مادر از لحاظ حجم کار دشوار تولیدی خانواده توان خود را از دست می‌دهد، همسر جدید شوهر خود را که در کار خانه و تولید خانگی به او کمک می‌کند می‌پذیرد و به ورود او در خانه رضایت می‌دهد.

خلاصه و نتیجه‌گیری

مرکز آمار ایران از عشایر کوچنده‌ی ایران در سال ۱۳۷۷ در سه گروه متمایز از هم به شرح زیر سرشماری کرده است:

گروه اول: عشایر کوچنده با طول مسیر کوچ حداقل ۳۰ کیلومتر
گروه دوم: عشایر کوچنده با طول مسیر کوچ کم‌تر از ۳۰ کیلومتر
گروه سوم: عشایری که در زمان سرشماری در کوچ بیلاقی سال ۱۳۷۷ شرکت نکرده‌اند.

یافته‌های آماری نشان می‌دهد که جمعیت عشایر کوچنده‌ی ایران جوان است و حتی از جمعیت کل ایران جوان‌تر می‌باشد. به نظر می‌رسد که جوانی جمعیت مانند دیگر سرزمین‌های توسعه نیافته با زاد و ولد زیاد، مرگ میر و نیز کوتاه بودن عمر ارتباط دارد. مقایسه‌ی نسبت جنسی در گروه‌های مختلف سنی تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد، در میان خردسالان نسبت جنسی بیش از حد طبیعی است و پسران کم‌تر از دختران طعمه‌ی مرگ قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد که این امر با ارزش اجتماعی مرد در جامعه و مراقبت بیش‌تر خانواده‌ها از پسران ارتباط دارد. در جمعیت فعال نسبت جنسی کاهش می‌یابد که این امر نشانه‌ی کم بودن تعداد مردان فعال بر اثر مهاجرت به شهرهاست.

در جمعیت گروه سنی بالاتر از ۶۵ سال، نسبت جنسی بیش‌تر از حد طبیعی است که حاکی از مرگ و میر زنان بر اثر کار شاق و طاقت‌فرسا و زایمان‌های مکرر است. در جامعه‌ی عشایری، زنان کم‌تر از مردان عمر می‌کنند. سطح سواد در جامعه‌ی عشایری پایین است و به موازات بالا رفتن سن کاهش می‌یابد. این امر نشان دهنده‌ی توسعه‌ی سواد در جامعه در سال‌های اخیر می‌باشد.

در گروه‌های سنی بالا، میزان سواد زنان کم‌تر از مردان است؛ ولی در سنین پایین میزان سواد در میان دو جنس به سمت برابری گرایش می‌یابد که نشان دهنده‌ی استقبال زنان از تحصیل می‌باشد.

از میان عشایر کوچنده‌ی گروه اول ۴۳ درصد، دوم ۳۸ درصد و سوم ۳۷ درصد در زمان سرشماری شاغل به تحصیل بوده‌اند.

از میان فارغ‌التحصیلان دوره‌های عالی در میان عشایر کوچنده، رشته‌های تربیت معلم و علوم تربیتی با نسبت ۲۵ درصد در درجه‌ی اول و رشته‌ی مهندسی با ۹ درصد در درجه دوم اهمیت قرار داشته است.

گرایش به تحصیلات عالی در قشرهای بالای جامعه‌ی عشایری به علت ارتباط بیش‌تر آن‌ها با جامعه‌ی شهری و رفت و آمد بیش‌تر به شهر بالاتر است.

متوسط بُعد خانوار در عشایر گروه اول ۶/۵ نفر، گروه دوم ۶/۷ نفر و گروه سوم ۵/۸ نفر بوده است.

نیاز به نیروی کار در خانواده‌ی عشایری، وجود عصبیت خویشاوندی و رابطه کهنتری و مهتری در میان عشایر، موجودیت بیش‌تر خانواده‌ی گسترده را تأیید می‌کند. بررسی خانواده‌ها نشان می‌دهد که در حدود ۹۹/۶ درصد خانواده‌های عشایر یک یا چند نفر شاغل و در حدود ۸۰ درصد یک یا چند نفر باسواد وجود داشته است.

بیش‌تر ازدواج‌ها در جامعه‌ی عشایری مانند جوامع روستایی از نوع خویش همسری یا درون‌گروهی است. جوانان حتی پس از مهاجرت به شهر، برای ازدواج به ایل خود مراجعه می‌کنند و همسران خود را از میان خویشاوندان خود برمی‌گزینند. وجود روابط عاطفی و چهره به چهره در اجتماعات^۱ که موجب شناخت متقابل است، زمینه را برای انتخاب همسر فراهم می‌سازد. مسأله‌ی دیگر عادت جوانان عشایری به روابط عاطفی است که پس از مهاجرت به شهرها نمی‌توانند غربت و بیگانگی جامعه‌های نوع شهر^۲ را تحمل کنند؛ در نتیجه به ازدواج‌های نوع خویش همسری گرایش می‌یابند.

1- Gemeinschaft
2- Gesellschaft

یادداشت‌ها:

- ۱- ضرب‌المثل: «اون کیه، اقبال داره، مالش بزایه ماده بیاره، زنش بزایه نر بیاره» مبین وجود ارزش اجتماعی مرد در جامعه و نشان دهنده‌ی این پدیده‌ی اجتماعی است.
- ۲- توزیع خانواده‌های عشایر گروه سه، از لحاظ تعداد افراد در نتایج تفصیلی ارایه نشده است.
- ۳- در نشریه‌ی سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده‌ی سال ۱۳۷۷، خانواده‌های عشایر گروه سه که در کوچ بیلاقی ۱۳۷۷ شرکت نداشته‌اند، بر حسب تعداد افراد شاغل توزیع نشده است.
- ۴- ضرب‌المثل مازندرانی «گالش که پیر بیّه، دِمس په وونه» (Galehs Ke Pir baye demes Pe Vane) به معنی چوپان گاو که پیر شود گوساله را می‌پاید؛ یعنی، گاو بان یا چوپان گاو وقتی پیر شود در گاوسرا می‌ماند و از گوساله‌ها مراقبت می‌کند، این واقعیت را نشان می‌دهد. این ضرب‌المثل حکایت از این امر اجتماعی می‌کند که گاو بان که مرد جوان یا میان‌سال و فعالی است در سنین سالخوردگی نقش گاو بان‌ی خود را از دست می‌دهد و با تغییر نقش کنترل اجتماعی پیدا می‌کند.

منابع:

- ۱- بارث، فردریک (۱۳۴۳): *ایل باصری*، ترجمه‌ی کاظم ودیعی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران
- ۲- مرکز آمار ایران (۱۳۷۷): *سرشماری اقتصادی - اجتماعی عشایر کوچنده ایران*.
- ۳- نیک‌خلق، علی‌اکبر و عسگری‌نوری (۱۳۸۲): *زمینه جامعه‌شناسی عشایر ایران*، بی‌جا: چاپخش.

